



کمال‌الدین بخارایی، مانند امیرمعزی، یکی از شاعران دربار سلطان سنجر سلجوقی و از مدیحه‌سرایان خود وی و وزرای وی بوده است. از این شاعر کمتر شناخته شده تاکنون دیوان شعری پیدا نشده، ولی تعداد معدودی از ابیات او در منابع مختلف، از جمله حدایق‌السررشد و طواط و لباب‌الالباب محمد عوفی، نقل شده است. در میان این ابیات پراکنده، نسیب قصیده‌ای بوده که هم‌اکنون کل آن قصیده، که شامل مناظره‌ای ادبی میان کلک و کف است، پیدا شده و در اینجا تصحیح و چاپ گردیده است. در هیچ جای این قصیده شاعر خود را معرفی نکرده است و جریان پیدا کردن نام او پیچیدگی‌هایی داشته است که در این مقدمه شرح داده خواهد شد.

در پیچ و خم نسخه‌ای خطی

در دیوان اشعار امیرمعزی، شاعر دربار ملک‌شاه و پسرش سلطان سنجر، مناظره‌ای ادبی میان کلک و تیغ یا قلم و شمشیر که در ابتدای قصیده‌ای که شاعر در مدح ملک‌شاه سروده آمده است.^۱ این مناظره را، پیش از چاپ دیوان امیرمعزی، نخستین بار هرمان اته در مقاله نسبتاً مفصلی که درباره مناظره‌های پارسی نوشت و در آن مناظره‌های اسدی طوسی را بررسی کرد تصحیح و همراه با ترجمه آلمانی آن چاپ کرده است.^۲ نسخه خطی که اته متن مناظره را از روی آن تصحیح کرده تذکره یا گزیده‌اشعاری است به نام «دقایق‌الاشعار»،

^۱ امیرمعزی، دیوان، به سعی و اهتمام عباس اقبال (تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۳۸)، ص ۲۲۷؛ تصحیح ناصر هیری (تهران: نشر مرزبان، ۱۳۶۲)، ص ۲۲۶.

^۲ Hermann Ethé, «Ueber persische Tenzoner», *verhandlungen des Fünften internationalen orientalisten - congresses* (zu Berlin in September 1881), Berlin, 1881 (reprint 1968), pp. 118-122.

مناظره کلک و کف از کمالی بخارایی

(شاعر سده پنجم هجری)

نصرالله پورجوادی*

(دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

چکیده: از کمال‌الدین بخارایی، شاعر دربار سلطان سنجر، به جز ابیات پراکنده‌ای که در منابع مختلف از او نقل شده است، اخیراً قصیده‌ای پیدا شده که شامل مناظره‌ای ادبی میان کلک و کف است. این قصیده، برای اولین بار در اینجا تصحیح و چاپ می‌شود و چون در هیچ جای این قصیده شاعر خود را معرفی نکرده است، پیچیدگی‌هایی که در یافتن نام وی وجود داشته در مقاله شرح داده شده است.

مأخذ این قصیده نسخه خطی دقایق‌الاشعار، متعلق به کتابخانه بادلیان در آکسفورد (Elliott Coll. 37) است.

براساس شواهد موجود در این نسخه و نسخهای از خلاصه‌الاشعار تقی کاشی و مؤنس‌الاحرار کلاتی اصفهانی که پاره‌ای از ابیات این قصیده در آنها دیده شده است، شاعر قصیده مزبور کمال‌الدین بخارایی معروف به «کمالی» است. در لباب‌الالباب عوفی نیز ابیاتی از این قصیده در ذیل نام «عمید کمال‌الدین جمال‌الکتاب کمالی البخاری» ضبط شده است، همچنین رشیدالدین و طواط در حدایق‌السررشد یکی از ابیات این قصیده را از شاعری به نام کمالی و به منزله شاهدهی برای صنعت «حسن تخلص» در شعر نقل کرده است.

بنابر سخن و طواط، کمالی در این بیت از صفت قلم، به مدح ممدوح که وزیر سلطان بوده است می‌رسد. بررسی منابع نشان می‌دهد که این وزیر کیاوالفتح علی بن حسین مجیرالملک یا مجیرالدوله، وزیر سلطان سنجر، بوده است. بر این اساس، زمان تقریبی سرودن قصیده در فاصله ۴۹۰ تا ۴۹۲ ق، یعنی در دوران وزارت مجیرالدوله، بوده است.

در ادامه مصحح مقایسه‌ای میان این مناظره و مناظره کلک و تیغ از امیر معزی ارائه کرده است.

کلید واژه: کمال‌الدین بخارایی؛ سلطان سنجر؛ مناظره‌ها؛ کلک و کف (مناظره)؛ دقایق‌الاشعار؛ کیاوالفتح علی بن حسین مجیرالملک (مجیرالدوله)؛ کلک و تیغ؛ امیر معزی.

* دکترای فلسفه؛ استاد دانشگاه تهران.

متعلق به کتابخانه بادلیان در آکسفورد (Elliott Coll. 37)^۳.
 اته در عنوان این مناظره نام امیرمعزی را نیاورده، بلکه سراینده
 این پیکار را «فخرالدین» معرفی کرده است.^۴ این فخرالدین
 کیست، و اته این نام یا لقب را از کجا آورده است؟

برای پاسخ به این سؤال نگارنده به نسخه خطی
 «دقایق الاشعار» که مأخذ اته بوده است رجوع کرد و ملاحظه
 کرد که در باب هجدهم این اثر تحت عنوان «اندر اشعار مناظره»
 کاتب (یا گردآورنده) نوشته است «فخرالدین کوبلی راست
 مناظره‌نی و آهن» و سپس متن پیکار کلک و تیغ را که مشتمل
 بر ۱۸ بیت است درج کرده است. بنابراین، نام فخرالدین
 را اته از نسخه خطی گرفته، و چون نتوانسته است نسبت
 «کوبلی» را شناسایی کند، آن را حذف کرده و ابیات مناظره
 را صرفاً به اسم «فخرالدین» آورده است. اما به راستی این کوبلی
 کیست و کوبل کجاست.

نگارنده پس از جستجوی بسیار دریافت که نسبت «کوبلی»
 اصلاً صحیح نیست و شخصی به این نام وجود ندارد،
 بلکه این لفظ تصحیف «لویکی» است و منظور از فخرالدین
 لویکی کسی جز شاعر پارسی‌گوی هندی در قرن هفتم هجری
 به نام عمیدالدین (یا عمیدالملک یا فخرالدین)
 فضل‌الله لویکی (Luyaki) معروف به عمید (یا عمیدالدین)
 سنّامی نیست (متولد ۶۰۴ و متوفی احتمالاً ۶۸۳).^۵

در بعضی از تذکرها، از جمله مجمع‌الفصحا، عمید دیلمی
 خوانده شده است.^۶ لویکی برگرفته از «لویک» است^۷ و چون
 تذکره نویسان نتوانسته‌اند آن را درست بخوانند اغلب به
 صورتهای مختلف (مانند نومکی، کومکی، تولکی، نونکی و غیره)
 نیز ضبط کرده‌اند.^۸ لقب فضل‌الله لویکی سنّامی را بیشتر
 عمیدالدین و همچنین فخرالملک ذکر کرده‌اند^۹، گاهی هم
 فخرالدین.^{۱۰} بنابراین، شکی نیست که منظور از «فخرالدین
 کوبلی» در نسخه خطی «دقایق الاشعار» همین عمیدالدین
 لویکی است. در ضمن، این را هم باید اضافه کرد که انتساب
 مناظره کلک و تیغ یا قلم و شمشیر به این عمیدالدین لویکی
 سنّامی اشتباهی است که دیگران هم مرتکب شده‌اند. تقی
 کاشی در خلاصه‌الاشعار و کلاتی اصفهانی در مؤنس الاحرار
 این مناظره را به نام عمید ثبت کرده‌اند.^{۱۱} ولی منظور از این
 عمید، فضل‌الله لویکی نیست^{۱۲}، و اگر تذکره‌نویسان دیوان
 معزی را دیده بودند و اصل قصیده‌ای را که وی در مدح
 ملک‌شاه سروده و در ابتدای آن مناظره کلک و تیغ را آورده
 است خوانده بودند، مرتکب چنین اشتباهی نمی‌شدند.
 اته نیز در کتاب تاریخ ادبیات فارسی متوجه شده است که این
 قصیده متعلق به شاعری است که مدیحه‌سرای ملک‌شاه
 سلجوقی بوده، ولی باز پی به هویت او نبرده و او را فخرالدین
 خوانده، در حالی که لقب امیرمعزی فخرالدین نبوده است.^{۱۳}

^۳ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بادلیان (ص ۸۱۹ تا ۸۲۴) گفته شده است که این گزیده احتمالاً از صاحب تذکره بی‌نظیر یعنی میرعبدالوهاب دولت‌آبادی است (د: ۱۱۷۲). نیز نک: هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱)، ص ۹.

^۴ Fakhr-uddin's Wettstreit zwischen Feder und Schwert.

^۵ درباره عمید سنّامی لویکی، نک:

Nazir Ahmad, "Amid Loiki, A Seventh Century Persian Poet", in *Indo-Iranian Studies*, ed. Fatullah Mujtabai (New Delhi: 1977), pp. 1-32.

سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (ج ۲، تهران: فروغی، ۱۳۶۲)، ۱: ۱۷۶ تا ۱۷۵؛ مقاله «عمیدالدین سنّامی، خواجه فخرالملک»، به قلم مؤمن، در ایرانیکا (*Iranica*)، ۱: ۹۳۷ تا ۹۳۸؛ مقاله «عمید سنّامی»، به قلم برزگر، در دانشنامه ادب فارسی (در شبه‌قاره)، ۴: ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۸.

^۶ رضاقلی هدایت، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا (تهران: ۱۳۳۹)، ج ۱، بخش ۲، صص ۵ تا ۸۹۴.
^۷ چنانکه عمید خود در این بیت می‌گوید:

نسب از عمر پذیرم حسب از تبار لویک به کدام سلک دیدی دوگهر چنین منظم

(نک: مقاله مؤمن در ایرانیکا و مقاله برزگر در دانشنامه ادب فارسی)

^۸ برای ضبط‌های غلط این نسبت، نک: مقاله برزگر، پیشگفته. در منتخب‌التواریخ، عبدالقادر بداؤنی، تصحیح مولوی احمد علی صاحب (با مقدمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰) یک‌بار به صورت «تولکی» (۴۸: ۱) و بار دیگر به صورت «نونکی» (۶۷: ۱) ضبط شده است. در عنوان اشعاری که برگرفته از یک سفینه کهن سال خطی است و در مجله ارمان (ش ۹-۸: ۴۹۸ تا ۵۰۶) چاپ شده، نام او «عمید لومکی» ضبط شده است؛ همچنین در فرهنگ جهانگیری، تألیف جمال‌الدین انجو شیرازی، ویرایسته رحیم عفیفی (مشهد: ۱۳۵۴) که شواهد متعددی از اشعار عمید نقل شده است، نسبت او همه‌جا، از طرف مصحح، به «لومکی» تغییر داده شده است.

^۹ رک. مقاله مؤمن در ایرانیکا و مقاله برزگر در دانشنامه ادب فارسی. نک: بداؤنی، پیشگفته، ۱: ۶۷.

^{۱۱} نک: نذیر احمد، پیشگفته، p. 13؛ مقدمه همو به دیوان عمید (لاهور: ۱۹۸۵)، ص ۴۸ تا ۴۹؛ مقاله برزگر، پیشگفته، ص ۱۸۳۸.

^{۱۲} نذیر احمد، پیشگفته، p. 13.

^{۱۳} هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق (ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶)، ص ۴۲. اته در اینجا از دو مناظره متعلق به این فخرالدین یاد کرده، و ظاهراً منظور او از مناظره دوم همان «مناظره کلک و کف» است که ما در اینجا معرفی کرده‌ایم.



رخ تیره سر بریده نگونسار و مشکبار
گویی که نوک خامه دستور کشورم^{۱۶}
علاوه بر عوفی که ابیات فوق را نقل کرده و آنها را از
کمالی بخارایی دانسته است، رشیدالدین وطواط نیز در
حدایق السحر بیت آخر را به نام کمالی و به منزله شاهدی
برای صنعت «حسن التخلّص» در شعر نقل کرده است.^{۱۷}
وطواط می‌نویسد که کمالی در بیت مذکور از صفت قلم به مدح
ممدوح که دستور کشور یا وزیر سلطان است آمده است.
ولی نام این وزیر، که در بیت ماقبل آخر «صاحب» خوانده شده،
در ابیاتی که عوفی نقل کرده است نیامده است. خوشبختانه
در «دقایق الاشعار» ابیات بیشتری از این قصیده نقل شده که
در ضمن آنها لقب این وزیر هم ذکر شده است. در یکی از
آن ابیات شاعر می‌گوید:

عالی معجیر دولت کایام گویدش

من دولت ترا به دل و طبع چاکرم
این وزیر که از طرفی صاحب خوانده می‌شده و از طرف
دیگر لقبش ظاهراً معجیرالدوله بوده و در عصر کمالی می‌زیسته
که بوده است؟ این نشانی‌ها مطابقت دارد با کیا ابوالفتح
علی بن حسین معجیرالملک یا معجیرالدوله که امیر معزی نیز
چندین قصیده در مدح او سروده و در دیوانش درج شده است.
این معجیرالدوله یا معجیرالملک پیش از مجدالملک، پسر خواجه
نظام‌الملک طوسی، وزیر سلطان سنجر بوده، و امیر معزی
در یکی از قصاید خود این چنین از او یاد کرده است:

صاحب عادل معجیرالملک آن کز عدل اوست

ملک و دولت را ثبات و دین و ملت را قرار
آفتاب فتح ابوالفتح آن که از هفت آسمان
بر سر او رحمت سعد است هر ساعت نثار
عالم‌آرای و مبارک‌رای دستوری که هست
در عدد یک شخص و از فضل و کفایت صد هزار^{۱۸}
مدّت وزارت این وزیر کوتاه بوده، و در همان سالهای
وزارت، فرزندش در مرو از دنیا رفته و معزی در رثای
او قصیده‌ای سروده و از وزیر با عنوان «صاحب» یاد کرده
و در ضمن او را معجیرالدوله خوانده است.

داد پیغامی ملک سلطان معجیرالدوله را

بر زبان باد نورو از بهشت کردگار^{۱۹}

باری، برگردیم به نسخه خطی. به دنبال مناظره‌نی و آهن
یا کلک و تیغ در «دقایق الاشعار»، قصیده دیگری است
که در ضمن آن نیز مناظره‌ای دیگر درج شده است.
این مناظره نیز ایضاً به سراینده پیشین، یعنی فخرالدین لویکی،
نسبت داده شده است.

ابیات شناخته شده کمالی بخارایی

پاره‌ای از ابیات آغاز قصیده مزبور را نذیر احمد در خلاصه‌الاشعار
تقی کاشی و مؤنس الاحرار کلاتی اصفهانی دیده است.^{۱۴}
آن دو تذکره‌نویس نیز ابیات مزبور را به عمید لویکی
نسبت داده‌اند. اما همان‌طور که نذیر احمد گفته است،
این ابیات از عمید لویکی نیست، بلکه از شاعری است
معاصر امیر معزی، به نام کمال‌الدین بخارایی معروف به کمالی.^{۱۵}
در انتساب این ابیات به کمال‌الدین بخارایی هیچ شکی نیست،
چه محمد عوفی در لباب‌الالباب ابیاتی از همین قصیده را،
با اختلافاتی چند، بدین صورت، در ذیل نام «امیر عمید
کمال‌الدین جمال‌الکتاب کمالی البخاری» ضبط کرده است:
زلف نگار گفت که از قیر چنبرم

شب صورت و شبه صفت و مشک پیکرم
ترکبیم از شب است و زروز است مرکبم
بالبینم از گل است و زلاله است بسترم
یا در میان ماه بود سال و مه تنم
یا بر کران روز بود روز و شب سرم
جنبان تر از هوایم و لرزان ترم ز آب
تیره ترم ز خاک و همیشه برآذرم
با و رد همنشینیم و با دود هم قرین
با زهره هم قرانم و با مه مجاورم
هم در جوار مشکم و هم در پناه گل
هم مایه عبیرم و هم رشک عنبرم
زنجیر دلربایم و شمشاد جان‌فزای
ابر زره‌نمای و بخار معبرم
با و رد هم نبردم و با عاج در لجاج
جز ارغوان نسایم و جز لاله نسپریم
هندونیم، مجاور آن خال هندونیم
کافر نیم، مرافق آن چشم کافریم
همچون دل مخالف صاحب شکسته‌ام
مانند عیش دشمن و عمرش مکذرم

^{۱۴} نسخه‌های خلاصه‌الاشعار و مؤنس الاحرار که نذیر احمد دیده هر دو در هندوستان است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یک نسخه ناقص از خلاصه‌الاشعار موجود است که من آن را بررسی کردم ولی قصیده فوق را در آن نیافتم. ^{۱۵} نذیر احمد، پیشگفته، p. 14.

^{۱۶} محمد عوفی، لباب‌الالباب، نصف اول، تصحیح ادوارد براون (لیدن: ۱۹۰۶)، صص ۸۹ تا ۹۰. این ابیات را هدایت در مجمع‌الفصحاح، تصحیح مظاهر مصفاً (تهران: ۱۳۴۰)، رشید وطواط، حدایق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال (ج ۲، تهران: ۱۳۶۲)، صص ۳۲، ۱۱۴۱: ۳ نقل کرده است.

^{۱۷} همان، صص ۳۴۳. ^{۱۸} امیر معزی، دیوان، تصحیح هیری، صص ۳۸۳.



زمان سرودن قصیده

شناخت ممدوح شاعر به ما کمک می‌کند تا زمان تقریبی سرودن قصیده را تعیین کنیم. سلطان سنجر در سال ۴۹۰ از طرف برادرش برکیارق ملک خراسان شد و ظاهراً ابوالفتح علی بن حسین ملقب به مجیرالدوله نخستین وزیر او بود. مجیرالدوله وزیری بود با تدبیر و باکفایت و بزرگ‌منش، و در صنعت کتابت چیره‌دست، و شاید به همین دلیل بود که شاعرانی چون امیرمعزی و کمالی از صفت قلم یا کلک او یاد می‌کردند.^{۲۰} متأسفانه موقعیت و منزلت و موفقیت مجیرالدوله مورد رشک و حسد فخرالملک پسر خواجه نظام‌الملک قرار گرفت و باعث شد که وی به همراه مادر سلطان علیه مجیرالدوله توطئه کنند و او را از چشم شاه بیندازند. پس مجیرالدوله مورد خشم و غضب سنجر قرار گرفت و از وزارت خلع شد و مدتی هم به زندان افکنده شد. سپس از زندان آزاد شد و به غزنین رفت و ندیم بهرام‌شاه شد و همان جا ماند تا از دنیا رفت.^{۲۱} دقیقاً معلوم نیست که مجیرالملک یا مجیرالدوله در چه تاریخی از وزارت عزل شد و به جایش فخرالملک به وزارت سنجر رسید. از آنجاکه فخرالملک از سال ۴۸۵ تا ۴۹۲ وزیر برکیارق بود، وزارت او در دستگاه سنجر می‌بایست پس از سال ۴۹۲ بوده باشد. از اینجا می‌توان حدس زد که کیاابوالفتح مجیرالدوله یا مجیرالملک در فاصله ۴۹۰ تا ۴۹۲ وزیر سلطان سنجر بوده و عزل او از وزارت هم احتمالاً (حدود یکی دو سال) پس از آن صورت گرفته است. بنابراین قصیده‌ای که کمالی در مدح او سروده و همچنین قصیده‌هایی که امیرمعزی سروده همه متعلق به همین دوران بوده است.

زبان حال موجودات دیگر

ابیاتی که عوفی از تشبیب قصیده‌کمالی بخارایی نقل کرده است همه از زبان زلف‌نگار است. اما در «دقایق الاشعار» ابیاتی نیز هست که در آنها روزگار یا ایام، بخل، جود، مشتری و سپهر نیز به زبان حال سخن می‌گویند و پس از این سخنان نیز یک مناظره کامل میان کلک و کف دست ممدوح درج شده است که خود بیش از نیمی از تمامی ابیات قصیده است.

این مناظره از لحاظ تاریخ مناظره‌ها در ادب پارسی مهم و قابل توجه است و تا حدودی شبیه به مناظره کلک و تیغ در قصیده‌امیرمعزی است که چندسالی پیش از قصیده کمالی سروده شده است. در هر دو مناظره، شخصیت‌های زبان‌حالی چیزهایی هستند که به ممدوحان تعلق دارند و قدرت و اخلاق و خصوصیات شخصی ایشان را نشان می‌دهند. شخصیت‌های مناظره نیز به هم نزدیک‌اند. در یکی کلک و تیغ مناظره می‌کنند و در دیگری کلک و کفی که تیغ برمی‌دارد. البته، فرق‌هایی هم این دو مناظره با هم دارند. در مناظره امیرمعزی هریک از دو خصم سخن خود را در ضمن یک بیت بیان می‌کند، و حال آنکه در مناظره کمالی به هریک از دو خصم دوبار مجال سخن گفتن داده می‌شود تا همه سخنان خود را بیان کند. در مناظره امیرمعزی کلک و تیغ هریک فقط از خوبی‌های خود سخن می‌گوید، در حالی که در مناظره کمالی هریک معایب دیگری را نیز ذکر می‌کند. و سرانجام، کار مناظره کمالی به داوری ختم می‌شود و این داور هم اقبال وزیر است که از لحاظ تاریخی معلوم شده که چندان هم با وزیر سازگار نبوده است.

در اواخر مناظره، شاعر باز هم از زبان کف و هم از زبان اقبال به مدح ممدوح خود می‌پردازد و از او به عنوان «صاحب» یاد می‌کند (بیت ۴۳) ولی نام و لقب وزیر را ذکر نمی‌کند. احتمال می‌رود که ابیات دیگری در این قصیده بوده که در اینجا نیامده است. و طواط در ضمن «بیان حشو قبیح» باز هم به سراغ کمالی رفته و این بیت را نقل و نقد کرده است:

از بس که بار منت تو بر تنم نشست

در زیر منت تو نهان و مسترم^{۲۲}

همان‌گونه که عباس اقبال حدس زده است، این بیت باید متعلق به همین قصیده باشد و به نظر می‌رسد که شاعر در اینجا از زبان خودش با ممدوح سخن می‌گوید و لذا این بیت باید جزو ابیات پایانی قصیده باشد. باید منتظر بود تا نسخه دیگری از «دقایق الاشعار»^{۲۳} یا نسخه‌های دیگری از این قصیده در جنگ‌ها و گزیده‌های خطی دیگر پیدا شود تا تصحیح بهتری از این مناظره نسبتاً کهنسال پارسی در اختیار ما قرار گیرد.

^{۲۰} مثلاً امیرمعزی گوید: «به لون کلک و به شکل دوات او بنگر» (دیوان، ص ۵۶۷) یا در جای دیگر گوید: «چو کلک و مقرعه در صدر زین به کف گیرد» (همان، ص ۵۶۲).

^{۲۱} نک: ناصرالدین منشی کرمانی، نساتم الاسحار من لطائف الأخبار، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۵۷؛ خواندمیر، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی (تهران: شرکت اقبال، ۱۳۵۵)، صص ۱۸۷ تا ۱۸۸؛ سیف‌الدین عقیلی، آثارالوزراء، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۲۳۳.

^{۲۲} و طواط، حدایق السحر، ص ۵۳.

^{۲۳} آقای محسن ذاکرالحسینی، که لطف کردند و این قصیده را پیش از چاپ به دقت خواندند و چند مورد را اصلاح کردند، به من اطلاع دادند که احتمالاً نسخه خطی دیگری از دقایق الاشعار در سن پترزبورگ وجود دارد.



قصیده کمالی بخارایی
در مدح کیا ابوالفتح مجیرالملک اردستانی
به نقل از «دقایق الأشعار»

همچون دل مخالف صاحب شکسته ام	زلف نگار گفت: «من از قیر چنبرم
مانند عیش دشمن و عمرش مکذرم	شب صورت و شبه صفت او مشک پیکرم
رخ تیره سر بریده نگونسار و مشکبار	ترکیم از شب است و ز شب روز می کنم
گویی که نوک خامه دستور کشورم»	بالینم از گل است و ز لاله است بستم
عالی مجیر دولت کایام گویدش:	بر ارغوان نشینم و بر یاسمن دوم
«من دولت ترا به دل و طبع چاکرم»	بر لاله برگ غلطم و بر سرخ گل چرم
من بنده تا به مدحت تو عزم کرده ام	که در میان ماه بود روز و شب تنم
با خاطر منبرم و طبع منورم	که بر کنار ماه بود روز و شب سرم
با بخل جود گفت که: «چونی ز بزل او؟	جنبان تر از هواام و لرزان ترم ز آب
من باری از عطاش چو در آب شکرم»	تیره ترم ز خاک و همیشه بر آذرم
گوید همیشه مشتری از روی افتخار:	جز نسترن نکارم و جز لاله ندروم
«در طالع مجیرم از آن سعد اکبرم»	جز غالیه نسایم و جز سیم نسپرم
گوید همی به مهر سپهر از طریق عجز:	گشتم من از گناه چو هاروت سرنگون
«با رای او تو آ روشنی و من معنبرم»	از عاشقان بی گنه از بس که دل برم
	جز جعد بر نیچم و جز طره نشکنم
	جز شاخ بر نتابم و جز حلقه نشمرم
کلک و کفش مناظره دارند روز و شب	گاهی گره گشایم و گاهی گره زنم
گوید همیشه کف که: «من از کلک بهترم	گاهی زره نمایم و گاهی زره گرم
هم موضع سخام و هم معدن عطا	با ورد در نبردم و با عاج در لجاج
هم سایه امیدم و هم اصل کیفرم	و اینک زسیم هر دو همیشه زره ورم
که راکب عنانم و گه مرکب قدح	با روز همنشینم و با آفتاب جفت
که زینت کمانم و گه زیب خنجرم	با زهره هم نبردم و با مه مجاورم
گاه عطا و بخشش در بزم زرد هم	زنجر دلبایم و شمشاد جانفزای
گاه از حسام کوشش در رزم صفدرم	ابر زره نمایم و خاک معطرَم
تو تیره روی و لاغر و گلخواره ^۳ و سبک	هم در جوار مُشکم ^۱ و هم در پناه گل
من روشن و تناورم و پاک جوهرم	هم مایه عبیرم و هم مشک و عنبرم

^۱ شبه صفت: یعنی سیاه رنگ، شبه: نوعی سنگ که سیاه است.

^۲ در اصل: که.

^۳ گلخواره: کرمی که در جوی آب است و معتقدند که گل می خورد؛ و این اشاره است به این که قلم در مرکب فرو می رود و آن را به خود می گیرد.



پیوسته جود ورزم واین است زینتم	گه چون عروس جلوام اندر گه بیان
همواره مال بخشم واین است مفخرم»	گه در بنان مشاطه دیوان <و> دفترم
کلكش جواب داد که: «تو بهتری رواست	روشن کنم معاملات ار چند تیره‌ام
لیکن به ملک در ز تو من ^۴ بیش ره برم	فربه کنم خزینه اگر چند لاغرم
من مملکت گشایم و من بدسگال بند	در شکل اگر چه خردم ^۵ دارم اثر بزرگ
من مصلحت نمایم و من عدل گسترم	از رو اگر چه تیره‌ام از تن ^۶ منورم
فعل گران کنم همی ار چه سبک تنم	در قیروان مثال دهم گر به مشرقم
در نامه گُل بریزم اگر چند گِل خورم	در باختر سپاه کشم گر به خاورم
هم آفتاب عدلم و هم آسمان ملک	من بند سخت ملک گشایم به سر اگر
هم کیمیای فتحم و هم کان گوهرم	بر پای بند دارم و از این محقرم
در رزم اگر تو صفدری و جفت خنجری	گر هیچ فخر نیست مرا ^۷ فخر این بس است
من بی مصاف و معرکه خنجر فرو برم»	با جود سال و مه به کف صاحب اندرم
دادش جواب، گفت: «تو پُربندی و گره ^۸	دارم همه مقیم ولیکن ترا مقیم(؟)
زیبا نه‌ای به منظر و من خوب منظرم	گر خواهم ار نه از پی دیدن مسخرم»
اندر بلند قدری گردونِ ثابتم	اقبال خواجه گفت: «شما هردو باطلید
وندر تمام نفعی خورشید کشورم	چون فخرتان رسد به جهان تا من ایدرم؟
دریای نصرتم من و ابر سعادت‌م	من کارساز نیکم و من بدسگال سوز
گردون دولتم من و خورشید لشکرم	من راستی بجویم و من مُلک پرورم
درگاه بزم ورزم نه‌ای تو به مثل من	من بر همه کرام به انعام رتبتم ^۹
زیرا که چون زری تو ^{۱۰} و من دشمن زرم	من بر همه ملوک به تأیید سرورم
ضرغام روزگارم و جز کام نشکنم	زرین صفت بساعت ^{۱۱} خاک سیاه را
شاهین مرغزارم و جز ملک نشکرم»	در خاک اگر به چشم رضا هیچ بنگرم
دادش جواب کَلک که: «هم حق به دست تست	یابم ظفر همیشه بر اعدای ملک <و> دین
لیکن منم که ضامن دیهیم و افسرم	لیکن ز فرّ خواجه بر اعدا مظفرم»
	ای سید زمانه به تاریخ روزگار
	تا گفته‌ام مدیح تو فرخنده اخترم

۴ در اصل: ز ملک من در تو ز (در نسخه به تقدم و تأخر کلمات اشاره شده است).

۶ در اصل: تو چو زری.

۷ در اصل: خوردم.

۹ در اصل: مر.

۱۰ ظ: برترم.

۵ اشاره به بندها و گره‌هایی که در نی است.

۸ ظ: دل.

۱۱ شاید: بساختم.